تحـولات جاده ابریشم و تأثیـر آن بر اقتصـاد خـراسان در آستانه هجـوم مغـول

عبدالرسول خیراندیش [۱]، مریم غلامی خسروآبادی [۲]،
میکائیل وحیدی راد[۳]

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۲
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۱۱/۳۱

چکیده

چند سده پیش از هجوم مغول، تحرکات صحراگردان بیرون از مرزهای خراسان، این سرزمین را به سمت بحران‌های اقتصادی و فرهنگی پیش برده بود. این در حالی بود که خراسان و شهرهای آن غافل ار این تحرکات، در اوج رونق اقتصادی قرار داشت. طی این چندین سده، ترکان و چینی‌ها برای نفوذ بر جاده ابریشم، در جدال با هم بسر می‌بردند. این جدال‌ها، صحراگردان را بتدریج به سمت ایران سوق داد. حاکمیت صحراگردان بر شمال سرزمین‌های آباد ایران و چین، ابتدا به پایین آوردن طراز فرهنگی – اقتصادی این سرزمین‌ها انجامید و سپس پیروزی صحراگردان – مغولان- را در پی آورد. انزوای راههای تجاری بین المللی آسیای مرکزی- خراسان(جاده ابریشم) و جاده‌های داخلی منتهی به خراسان(سیستان، قهستان و کرمان)، طی حاکمیت سلجوقیان، نتیجه این تحرکات بود. این مقاله راههای تجاری خراسان با مناطق همجوار را با تأکید بر عوامل ذکر شده تا آستانه هجوم صحراگردان مغول، بررسی کرده است.

واژگان کلیدی

خراسان، جاده ابریشم، جاده بزرگ، قهستان، کرمان، صحراگردان، راههای تجاری

---

[۱] دانشیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز
[۲] دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز
[۳] دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه:

در آستانه هجوم مغول به خراسان، اطلاعات زیادی راجع به اخبار و حوادث نواحی شرقی ایران در منابع منعکس نشده است تحقیقاتی هم که تاکنون در مورد وضعیت اقتصادی شهرهای خراسان صورت گرفته است، بر مبنای اطلاعات متون جغرافیایی سده‌های سوم و چهارم هجری است در نتیجه خلاء بررسی این مقطع زمانی کاملاً مشهود است.. جهت شناسایی وضعیت راههای تجاری خراسان در آستانه هجوم مغول و نیز حملات ویرانگر غزان به شهرهای خراسان "تاریخ سلجوقیان کرمان محمد بن ابراهیم" و "عقد العلی للموقف الاعلی" از منابع ارزشمند به شمار می‌روند. دیگر منابع سلجوقی "سلجوقنامه ظهیری، "راحه الصدور و ایه السرور راوندی" "زبده النصر بنداری"گویای تاریخ حکومت ترکان در این برهه زمانی است. رشید الدین در "جامع التواریخ" و وصاف الحضره شیرازی در "تاریخ وصاف" به تاریخ مغول و چین توجه دارند. و لذا در بررسی روابط تجاری خراسان و چین و نیز شناخت قبایل و ایلات ترک منابع مهمی به شمار می‌آیند. تحقیقات جدید نیز، که در این زمینه صورت گرفته، اکثراً متکی به منابع جغرافیایی سده‌های سوم و چهارم هجری است. از سوی دیگر بعضی تحقیقات جدید مانند تألیف ارزشمند "امپراتوری صحرانوردان" رنه گروسه، نحوه استقرار ترکان بین ایران و چین را بررسی کرده و "تاریخ ادبیات ایران" تألیف استاد گرانقدر ذبیح الله صفا، گویای تأثیرات فرهنگی ترکان بر خراسان است. لذا بررسی وضعیت اقتصادی خراسان در آستانه هجوم مغول با تأکید بر راههای تجاری را این مقاله بر عهده دارد.

در اینجا لازم است توجه داشت که اقتصاد خراسان در قرون وسطی بر سه رکن استوار بود: تجارت، کشاورزی و صنعت. در آغاز قرون وسطی، کشاورزی در ایران مانند امروز در سراسر مشرق زمین، اساس حکومت و ستون اصلی موجودیت اقتصادی مردم را تشکیل می‌داد. با وجودی که قسمت اعظم ایران از صحرا و یا کوهستان تشکیل شده است. تولیدات کشاورزی بسیار گوناگون بود. حوزه وسیعی مانند فرغانه، نواحی اطراف سمرقند، کش، خوارزم، ناحیه بلخ، بادغیس، هرات، بخشی از سیستان، کرمان، طبرستان و گیلان به دلیل داشتن زمین‌های خوب کشاورزی، معروف بودند. خراسان و بخصوص واحه‌های بلخ و مرو از آب و حاصلخیزی فراوانی برخوردار بود. امری که رونق صنایع دستی و تولیدی را در پی داشت. اسکان ایلات ترک از قرن چهارم در اطراف شهرهای خراسان از یک سو بر رونق محصولات کشاورزی و دامی افزود و از سوی دیگر در صورت تحرک و جابه جایی ایلات، بی ثباتی این فراورده‌های تولیدی را در پی داشت. این هر دو معایب و محاسن در خراسان و در آستانه هجوم مغول اتفاق افتاد. از سوی دیگر خراسان در مسیر مهمترین شاهراههای تجاری بود چنانکه جاده ابریشم از همین جا ایران را به چین و شام متصل می‌نمود. مقاله زیر در صدد بررسی این موضوع است که موقعیت تجاری خراسان طی شرایطی مانند حاکمیت ترکان و اسکان آنها بین ایران و چین و همچنین ورود تدریجی آنها به داخل ماوراء النهر، خراسان و سایر شهرهای ایران و نیز تعصبات فرقه‌ای و مذهبی که حاکمیت ترکان به آن دامن می‌زد، خراسان را به سمت انحطاط اقتصادی سوق داد.

شکل گیری راه تجاری خراسان از غزنین به کرمان در آغاز حاکمیت سلاجقه (۴۸۵-۴۳۱)

راههای تجاری خراسان، از آغاز دوره سلجوقی تا هجوم مغول(۶۱۶- ۴۳۱ هـ)، تحت تأثیر مسائل و روابط سیاسی، چندین بار تغییر مسیر داده است. این ایالت از طریق غزنین و کابل و سیستان، کرمان و بنادر خلیج فارس و نیز از طریق بلخ و مرو و ماوراءالنهر با چین و هند ارتباط تجاری داشت. با حاکمیت سیاسی سلاجقه بر خراسان، دولت غزنویان، قدرت خود را بر خراسان از دست داد، در نتیجه، تسلط بر سرزمین هند، برای

غزنویان اهمیت انکار ناپذیر پیدا کرد و چون غزنه بین خراسان و هند، (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۰۹؛ اصطخری،۱۳۴۷: ۲۹۴) از مراکز اقامت بازرگانان(حدود العالم، ۱۳۵۲: ۳۲۳) و یکی از بارانـدازهای خراسـان و انبارهـای سـند بود(مقدسی،۱۳۶۱: ج ۲: ۴۴۲)، سلجوقیان تلاش داشتند با تسلط بر آن، امکان روابط تجاری خراسان با هند را میسر سازند. همچنین سیستان نیز تا مدت‌ها منطقه مورد نزاع دو قدرت غزنوی و سلجوقی بود. اهمیت استراتژیک سیستان به این لحاظ بود که سلاجقه را از تصرف هند که متصرفه غزنویان بود و نیز همسایه شدن سلجوقیان با غزنویان در مرز غزنین دور می‌داشت. به گفته جوزجانی این منطقه در زمان ملکشاه(۸۵-۴۶۵هـ۹۲-۱۰۷۲م) به تصرف سلجوقیان درآمد و تا زمان سلطان سنجر(۵۵۲-۴۸۵هـ) مطیع سلجوقیان بود(جوزجانی،۱۳۶۳: ۲۷۶). پس از آن در سال سلطنت مودود غزنوی و در طی سال‌های ۴۳۲ تا ۴۴۱ هـ در حدود ده سال کشمکش‌های غزنویان و سلجوقیان بر سر غزنین، بست و هرات صورت گرفته است یعنی همان مناطقی که از موقعیت استراتژیک جهت ارتباط خراسان با هند برخوردار بود. در همین هنگام قراخانیان نیز خراسان را از شمال تهدید می‌کردند و عملاً راه ارتباطی خراسان از شمال نیز با مشکل مواجه شده بود. در تاریخ فرشته آمده است که: "در آن سال (۴۴۱هـ) جمیع ملوک ماوراء النهر و بامیه متعهد شده بودند که او را (مودود) به مال و لشکر مدد کرده، دست ترکان سلجوقی را از بلاد خراسان کوتاه سازند"(تاریخ فرشته، ج ۱: ص ۴۶). غزنویان با حفظ بلخ به عنوان شاهراه ارتباطی هند با ماوراءالنهر از یک سو، رابطه تجاری با هند و ماوراء النهر را تداوم می‌بخشیدند و از سوی دیگر امکان حمله سلجوقیان از طریق بلخ به غزنه را با حفظ اتحاد با قراخانیان کاهش می‌دادند. در زمان عبدالرشید غزنوی، چغری بیگ داود سلجوقی حاکم خراسان و فرزندش الب ارسلان به سوی غزنین و بست لشکر کشیدند؛ اما هر دو شکست خوردند(جوزجانی،۱۳۶۳: ج۱، ۲۵۲).بنابراین اهمیت تصرف سیستان و غزنین برای سلجوقیان روشن شده بود. چنانکه طی پیمان صلح با سلطان ابراهیم غزنوی، ارسلان شاه سلجوقی:"پیرامون ممالک غزنین نگشت و به غزو ترکستان و روم... مشغول شد" (همانجا). با تداوم حاکمیت غزنویان بر غزنین، بست و لاهور، ارتباط تجاری خراسان به علت تصرف سلجوقیان قطع گردید. بدین لحاظ سلجوقیان تلاش نمودند راهی دیگر بیابند. آنها با تصرف کرمان، بازرگانان را به تجارت با هند و مشرق از طریق کرمان که واسطه بندر هرمز با خراسان بود، دلگرم ساختند(بنداری اصفهانی،۱۳۵۶: ۹-۶۷). از سوی دیگر، مهمترین شاهراههای تجاری خراسان به سمت کرمان از منطقه قهستان می‌گذشت. قهستان به لحاظ جغرافیایی بین ایالت سیستان در جهت شرق و خراسان در جهت شمال و کرمان و مکران در جنوب و قندهار در جنوب شرقی و بدین لحاظ در مسیر راههای بازرگانی و تجاری میان آنها قرار داشت. راه غربی که از اصفهان و مرکز ایران شروع می‌شد و با عبور از قهستان به قندهار می‌پیوست. راه جنوب غرب که از کرمان آغاز می‌شد و پس از عبور از قهستان به نیشابور و هرات و سایر شهرهای خراسان می‌پیوست. راه مکران که از بندر تیس(چاه بهار) آغاز می‌شد و پس از عبور از سیستان به راه کرمان می‌پیوست و در ناحیه دره، شعبه‌ای از آن به هرات و قندهار می‌رفت و شاخه دیگر پس از عبور از قاین به ترشیز متصل متصل می‌گشت(فرقانی،۱۳۸۱: ۸۱). اسماعیلیان به عنوان حکام قهستان که قلمروشان به عنوان "مدخل خراسان و خزانه کرمان"(حموی، ۱۳۸۰: ج ۴: ۳۰۱)، به شمار می رفت، ضمن دریافت عوارض راهداری و باج از کاروان‌ها، با کسب اخبار، حکومت‌های خراسان را دچار دردسر می‌ساختند.

اسماعیلیان از سال ۴۸۵ هـ و با تسخیر قلعه الموت خود را به جامعه سنی مذهب خراسان معرفی نمودند. اگر چه وجود چنین دولتی به رسمیت شناخته نمی شد اما وجود آنان قابل انکار نبود. مرگ ملکشاه و نظام الملک وزیر، به اسماعیلیان امکان داد تا به تصرف قلاع مهم سرحدی بپردازند، آنها از یک سو با تصرف ترشیز و

گناباد که قلاع مهم سرتخت و درجان در آنجا قرار داشتند نفوذ خود را بر ناحیه بیهق گسترش دادند و از دیگر سو با تصرف میمون دژ و رسیدن به قومس، راههای اطراف خوار ری و کاروان‌های تجاری را در اختیار گرفتند(کاشانی،۱۳۶۶: ۱۷۰). همچنین با تصرف قلعه‌های قدیمی مومن آباد و طبس مسینا در شرق و شمال این دژ و نیز قلعه گردکوه که در مسافت یک روز تا دامغان قرار داشت و نیز قلعه بیار، نزدیک به دو قرن بر راه بسیار مهم غربی- شرقی فلات ایران که خراسان را به بغداد وصل می‌کرد تسلط پیدا کردند. استیلایی که اهمیت نظامی –اقتصادی داشت. آنان همچنین بر سر تصرف منطقه نیه با ملوک سیستان در جنگ بودند چه قسمتی از راه مهم بازرگانی شمال به جنوب خراسان در این منطقه و در سرحدات سیستان قرار داشت (فرقانی،۱۳۸۱: ۲۱۵- ۲۲۴). اوج قدرت اسماعیلیان و تسلط آنها بر جاده‌های تجاری خراسان به کرمان در دوران حاکمیت سنجر (۴۸۵-۵۵۲هـ) بود. تا آن زمان طی حاکمیت سلاجقه بزرگ، یعنی سلطنت طغرل سلجوقی، الب ارسلان و ملکشاه، به گفته منابع امنیت بی‌مانندی بر جاده‌ها حاکم و قیمت‌ها در سراسر امپراتوری پایین بود(بویل، ۱۳۸۰: ۸۹). از اوضاع اقتصادی خراسان در این زمان، اطلاعات مستقیم اندکی داریم، اما می‌توان حدس زد که با درایت وزیر کاردان ایرانی خواجه نظام الملک طوسی، اقتصاد خراسان در این دوره مساعد بوده است به نحوی که مزد کارگران را حواله به انطاکیه می‌کردند(جوزی،۱۳۷۰: ۳۴۳). خواجه نظام الملک و سلاجقه بزرگ تلاش زیادی نمودند تا ترکان صحراگرد را به شهرنشینی و رعایت مردم وادار کنند. دولت سلجوقیان برای تشکیل یک شاهنشاهی به کمک وزرای ایرانی تلاش کردند از یک سو صحراگردان را در چهار چوب یک جامعه مدنی نگاه دارند و از ورود بیشتر آنها به مرزهای خراسان جلوگیری کنند(ر.ک: رنه گروسه، ۱۳۵۳). از سوی دیگر در جهت حفظ پایه‌های این نظام شاهنشاهی، دست به ایجاد وحدت دینی زدند. ساخت مساجد و مدارس بیشمار این عهد مصداق این سخن است. همه این اقدامات در جهت رونق شهرنشینی بود که خود بستگی مستقیم به راههای تجاری داشت.

ناپایداری رونق راههای تجاری خراسان در دوران حاکمیت سلطان سنجر(۴۸۵-۵۵۲هـ)

حاکمیت شصت ساله سنجر (۴۸۵-۵۵۲هـ) بر خراسان، دوره‌ای بسیار پیچیده در تاریخ خراسان است. از زمان حاکمیت سلاجقه بزرگ تا تقریباً سه دهه نخست حکومت سنجر بر خراسان، کاروان‌ها در مسیر راههای تجاری خراسان مرتباً در رفت و آمد بودند. اسماعیلیان تلاش نمودند، راههای منتهی به قهستان را جهت رونق اقتصاد آنجا ایمن دارند. به همین جهت فداییان اسماعیلی، با گذاشتن کاردی بر بستر سنجر، وی را به تسامح متمایل ساختند. حسن صباح در نامه‌ای خطاب به سنجر می‌نویسد: "اگر نه به سلطان ارادت خیر و امید نیکویی بودی آن کارد را که در شب در زمین درشت نشاندند در سینه نرم او استوار کردندی"(رشیدالدین،۱۳۵۶: ۱۱۲). به گفته کاشانی"بدین مصالحه به روزگار او کار ایشان در ترقی بود... تا از ابناء السبیل باج می‌گرفتند"(کاشانی،۱۳۶۶: ۱۵۹). سلطان سنجر علت این مصالحه را چنین شرح می‌دهد:"آن مفسدان ...چندین امام و اسفهسالار بزرگ از خبار امت هلاک می‌کرده‌اند و راهها ناایمن می‌داشتند... و کاربانها می‌زدند و هم از جهت رعایا و عامه اسلام و ائمه، خروش برآمد و به درخواست ایشان بود که آن سگان را امان داده شد"(همانجا). محتوای این نامه اشاره به رفت و آمد کاروان‌ها در جاده‌های تجاری قهستان به خراسان با وجود ناامنی‌های موجود دارد. توجیهی که سلطان سنجر در مورد علت انجام این مصالحه با ارسال نامه به بغداد کرده است، همچنین اقدام حسن صباح در تهدید سلطان سنجر به قتل در صورت کاهش ندادن عملیات‌های نظامی علیه قهستان، نشان می‌دهد که عمل و عکس العمل سلجوقیان و اسماعیلیان نسبت به یکدیگر موجب ناامنی راهها

گردیده و این مصالحه بـه نفـع هـر دو طـرف و امنیـت منطقه و تا آخر عهد سلطان سنجر برقرار بـود. از سـوی دیگر سلجوقیان در زمان سلطان سنجر بر غزنین مسـلط شدند و "در ممالک غزنین و هندوستان، همـه خطبـه و سکه به نام سنجر شد"(جوزجـانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۲۵۸) و نیز "قوافل روم و خراسان و عراق، بل تمامی آفاق، ممر خویش به هندوستان و حبشه و زنگبار و چین و دریا بـار به سواحل کرمان افکندند..."(محمد بـن ابـراهیم،۱۳۳۲: ۳۴).

طی سه دهه نخست سـلطنت سـنجر بـر خراسـان، حکومت‌های قهستان، کرمان و غزنین یـا بـا سـنجر در حال مماشات و تسامح بودند و یا با سکه و خطبه به نـام وی، حاکمیت وی را پذیرا شدند. در همین راسـتا محمـد بن ابراهیم به ارتباط و دوستی ارسلانشاه حـاکم کرمـان نسبت به سـنجر اشـاره کـرده مـی‌نویسـد:"زمـانی کـه بهرامشاه بن مسعود غزنوی از برادر خـود ارسلانشـاه در غزنین منهزم شده و به استمداد بـه کرمـان آمـد ملـک ارسلانشاه بـن کرمانشـاه او را خروارهـا زر داد و گفـت: چون سلطان اعظم سنجر بر مسند سلطنت است، تـرک ادبست مرا لشکر دادن و الا بدانچه مقـدور بـود تقصـیر نمی‌کردم" (همان: ۳۵). بنابراین با وحدت سیاسی ایجاد شده به مرکزیت خراسان، راههای تجاری مشرف به این ایالت، اگر نه در امنیت کامل، اما در رونق اقتصادی بسـر می‌بردند. با این وجود، بزرگترین عاملی که تمام راههای تجاری خراسان را از اواسط حاکمیت سنجر تحـت تـأثیر قرار داد، راه تجاری ابریشم بود که سـلجوقیان هیچگـاه در صدد احیاء آن برنیامدند، بلکـه تـلاش نمودنـد، از آن چشم پوشی کنند. درست از همین مسیر بود که نه تنهـا سایر راههای تجاری خراسان بلکه قسمت اعظم قلمـرو سنجر تهدید شد. این جاده بین چین و خراسان از طریق ماوراءالنهر بود. با وجود حاکمیت سنجر بر مـاوراءالنهـر و شهرهای بخارا و سمرقند، انتظار مـی‌رفـت، خراسـان از تجارت پررونقی بهره‌مند گردد. هیچ یک از متون متقـدم و تحقیقات جدید علت این رکود را گزارش نکرده اسـت. اما امپراطوری صحرانوردان اثر رنه گروسه، از کشمکش-های سخت بین ترکان و چینی‌ها بر سر تسلط بر مسـیر جاده ابریشم و واحه‌های نهر تاریم در این ایام می‌نویسد. به نقل از این اثر، جنوب چین، در اختیار سلسله سونگ و شمال آن در اختیار قبایل وحشی بود. تمام خط ارتبـاطی شمال چین به طـرف ایـران در دسـت طوایـف تـرک و مغول بود که هر یک برای تسـلط بـر ناحیـه تـاریم کـه محل اصلی جاده ابریشم بود در جدال با هم بسـر مـی-بردند. جدالی که تا مرزهای ایران رسیده بود. بـه عقیـده بویل و با استناد به اطلاعات جغرافیـایی، در آغـاز سـده پنجم ق/یازدهم میلادی، ایران هنوز تا دوردست‌های آن سوی جیحون گسترش داشت و نواحی خوارزم و مـاوراء النهر و فرغانه را شامل می‌گشت. اما این حکومت‌هـا در دهه‌های نخست سده پنجم هــ یـازدهم مـیلادی فـرو پاشید و حکومت‌های ترک جایگزین آنها شدند. سامانیان بخارا در دو ولایت اخیر فرمانروایی داشتند. این دودمـان در دهـه پایـانی سـده دهـم مـیلادی متحمـل حمـلات همزمان دو قـدرت تـرک، یعنـی قراخانیـان و غزنویـان گردید. قراخانیان از اتحادیـه قبایـل تـرک نشـات یافتـه بودند که از مدت‌ها پیش دشت‌های سیحون تا تین شان را متصرف شده بودند. خوارزم نیز در طی همین قرون به سمت ترکی شدن پیش رفت. در سده چهـارم ق/ دهـم میلادی، روستاهایی با اسـامی ترکـی بـر جانـب راسـت رودخانـه جیحـون وجـود داشـت(بویل، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۸). ابوالفضل بیهقی مورخ غزنوی از ترکان قبچاق و کجـات و چقراق سخن می‌گوید که در سـال ۴۲۲ ق / ۱۰۳۰ م سرحدات خوارزم را غـارت کـرده بودنـد (بیهقـی،۱۳۲۴: ۸۶). چند سالی پس از این سلجوقیان و اتباع آنها پـیش از حرکت به جنوب و رسـیدن بـه خراسـان مـدتی را در مراتع خوارزم گذراندند. فرهنگ پیشرفته خـوارزم ایرانـی مانع از فرایند ترک شدن بود ولی با این همه این جریان در طی قرون آینده همچنان ادامه یافت. در پی فروپاشی دودمان‌های ایرانی محلی شمال شرق، طـی چنـد دهـه، دسته‌های بزرگی از اقوام ترک کـه از قبایـل تـرک اغـز بودند از بیرون دشت‌های آسیای میانـه بـه ایـن منـاطق کوچ کردند. خـاک ایـران بـرای طریقـه سـنتی زنـدگی

مهاجمان آسیای میانه کاملاً مناسب بود. واحه‌های خراسان مراتع سرسبزی برای احشام فراهم می‌ساخت(بویل، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۸). صحراگردان، موفق شدند نه تنها در ماوراء النهر و شهرهای بزرگ بخارا و سمرقند اسکان یابند، بلکه به طرف سرزمین‌های اباد بلخ و مرو حرکت کرده، به داخل خراسان وارد شوند. به استناد منابع، غزان در قرن دهم میلادی/ چهارم هجری، تا منک و واشگرد از توابع بلخ، چغانیان نزدیک ترمذ و بدخشان رسیده بودند. و نیز ترکان خلخ در حدود بلخ و طخارستان و نسف و گوزگان بسیار بودند(مقدسی، ۱۳۶۱: ج۲: ۹۱). اسکان ایلات ترک در اطراف شهرهای مرو و بلخ، با توجه به اقتصاد شبانی آنها به رشد محصولات دامی و تأمین گوشت و پوست مردمان شهرنشین و در نتیجه رونق صنعت بافندگی خراسان انجامید. اقتصاد شبانان ترک دشت مکمل اقتصاد واحه-های کشاورزی و شهرهای ایرانی بود. مناطق مسکونی برای صحراگردان حبوبات و کالاهای مصنوع و اسلحه تهیه می‌کرد و صحراگردان احشام پرورش می‌دادند و تولیدات روزانه، پوست و پوستین به کشاورزان می-فروختند.(بویل، ۱۳۸۰: ۱۲-۱۳). اصطخری(حدود ۳۴۰ هجری/ ۹۵۱م) می‌نویسد که اغزها و قرلق‌های آن سوی سیحون و آنانی که در دشت‌های قراقوم بسر می-بردند اسب و گوسفند و شتر و الاغ پرورش می-دادند(اصطخری،۱۳۴۷: ۲۷۴). با توجه به اینکه صادرات پوست و چرم و پرورش حیوانات بارکش شتر و اسب در بلخ در قرون سوم و چهارم هجری معروفیت داشت و عمده صادرات بلخ، پوست دباغی شده بود، (ابوالفداء،۱۳۴۹: ۵۴۳) پس می‌توان شکوفایی این صنعت را پس از اسکان ترکان چادرنشین غز، تصور کرد. مرو بزرگترین مرکز منسوجات ابریشمی خراسان بود. این صنعت نیاز به پشم، مو و پنبه داشت که از گله داران و بیابان‌های ترک نشین و یا هند تأمین می‌شد. به جهت اهمیت صنعت بافندگی، بازرگانان پارچه خراسان بسیار محتشم بودند و بیشترین ثروت را در تجارت اندوخته بودند(باسورث، ۱۳۵۶: ۱۵۱). اگر به توابع و حومه‌های بلخ که جایگاه اسکان ترکان گله دار و شبان بود و نیز به کشت پنبه توجه گردد، می‌توان چنین استنباط کرد که بلخ واقع در چهارراه بازرگانی، نقش مهمی در جذب بازرگانان، جهت تأمین مواد خام و اولیه صنعت پارچه بافی داشته است. از سوی دیگر، شیوه اقطاع داری، که نمونه آن حاکمیت ترکان قراخانی در ترکستان و ماوراء النهر و ترکان سلجوقی در خراسان بود، به سقوط کشاورزی و صنعت و بازرگانی و فرهنگ معنوی این مناطق انجامید.

ماوراءالنهر که طی حاکمیت سامانیان، از تمرکز سیاسی برخوردار بود با حاکمیت ترکان قراخانی، به لحاظ سیاسی تجزیه گردید و به صورت اقطاع‌های متعدد، میدان کشمکش نزاع‌های خانوادگی ترکان قرار گرفت. قبایل ترک تمام مملکت را ملک همه خویشان می‌دانستند. زمانی که سلاجقه نیز به فتح ایران اقدام کردند خراسان را به لحاظ جغرافیای سیاسی به نحو نامطلوبی تقسیم کردند؛ چنانکه خراسان به مرکزیت مرو، سهم چغری برادر سلطان طغرل، و هرات به همراه بست سهم موسی؛ طبسین از خراسان جدا شده و به همراه کرمان سهم قاورد پسر چغری گردید(جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۶۲). این قطعه قطعه شدن نواحی به ضرر ماوراء النهر و خراسان بود. چرا که در پادشاهی سلطانی ضعیف و بی‌کفایت، نظام اقطاع موجب تجزیه سیاسی و انحطاط فرهنگی و اقتصادی می‌شد. تسلط قراخانیان بر ماوراء-النهر این منطقه را به سمت جدایی فرهنگی از خراسان پیش برد. با توجه به اینکه نزدیک به سه قرن از حاکمیت غزنویان تا حاکمیت مغولان بر خراسان، از وجود روابط تجاری بین چین و ایران از مسیرهای مزبور، گزارشی در منابع متقدم مشاهده نشده است، می‌توان استنباط کرد که راههای تجاری در مسیر سرزمین‌های فقیر ترکستان و ماوراء النهر هیچ جذابیتی برای دولت-های خراسان جهت انجام مراودات تجاری نداشته است. بدین ترتیب اسکان صحراگردان بین دو مملکت چین و ایران که به داخل ایران نیز وارد شده بودند، نخست انحطاط فرهنگی و سپس انحطاط اقتصادی این مناطق

را به دنبال داشت. قبایل سلجوقی تلاش داشتند راهی- ترکستان به ماوراء النهر- که خود از طریق آن خراسان را مورد تهدید قرار داده بودند، به روی همنژادان خود ببندند. به همین جهت تلاش نمودند با انتخاب مرو به پایتختی، سدی در مقابل هجوم هم نژادان خود و عبور آنها از جیحون ایجاد کنند؛ تلاشی که هرگز نتیجه نداد و درست از همین مسیر-ترکستان و ماوراء النهر- بود که در حالی که جمله جهان سنجر را مسلم شده بود و در حالی که ترکان سلجوقیی مغرور و سرمست "لاف مایی و منی زدند" (راوندی، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۷۲)؛ جماعت قراخطا از طمغاج و ممالک چین به حدود قراقم ترکستان آمدند و چراخور خواستند و توالد بسیار کردند(جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۶۱). و ماوراء النهر را از قلمرو سلجوقیان جدا ساختند. خارج شدن ماوراء النهر پس از چند قرن از زیر حاکمیت مسلمانان و رفتن تحت حاکمیت قراختاییان بودایی، آنهم توسط سلجوقیان که لقب "سلاطین شرق و غرب" و "بندگان امیرالمونین"(نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۸) داشتند، به دیگر قبایل سلجوقی فرصت جولان در خراسان داد. چهل هزار خانوار از ترکمانان غز در ختلان و چغانیان و بلخ و فهندز مستقر شدند و با شکست دادن سنجر و اسارت وی، شهرهای مرو و نیشابور و سایر بلاد خراسان را به غارت دادند. سنجر که پس از چهار سال از اسارت غزان آزاد گردید، چون "سراسر متصرفات خویش را ویران دید دچار وهم و غم شدیدی گردید و بیمار شد و در دوم ربیع الاول سال ۵۵۲ هـ چشم ار دنیا پوشید" (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۶۳) آشوبها و تاخت و تازها تا سال ۶۱۲ هـ /۱۲۱۵ میلادی ادامه داشت و علاوه بر نابودی و غارت شهرها و انحطاط کشاورزی، تغییر راههای تجاری را نیز موجب گشت.

تغییر راههای تجاری از خراسان به شیراز و انحطاط اقتصادی خراسان

طغیان غزان علیه سنجر، طی سال‌های ۵۵۲تا ۶۱۶ هـ بحث جانشینی سیاسی او به مرکزیت خراسان را مطرح کرد که طی آن چندین دولت قدرتمند به طور همزمان پا به عرصه گذاشتند. حاکمیت‌هایی از خویشاوندان و امرا و سرکردگان که هر یک با در دست داشتن اقطاعی که اینک خصوصی شده بود، و با در دست داشتن سپاهیان خصوصی به جان شهرهای خراسان افتادند و تلاش نمودند تا اقطاعات همدیگر را متصرف شوند. چنانکه "بعضی از خراسان تعلق به امراء غز گرفته بود و بعضی به بندگان سنجر و بعضی به حضرت فیروز کوه و بامیان"(جوزجانی،۱۳۶۳: ۳۰۲). امرای سنجر مانند آتسز خوارزمشاه و موید ای ابه ادعای میراث او یعنی خراسان را نمودند و قراختاییان را به عنوان وزنه‌ای در تعاملات سیاسی و در نزاع‌های خانوادگی مرتباً به خراسان فراخواندند(حافظ ارو، ۱۳۷۰: ۳۴). در یک نوبت سلطانشاه برادر تکش خوارزمشاه، با فراخواندن قراختاییان مرو را گرفت و "اطراف ممالک غور را زحمت دادن گرفت و فساد و تاراج آغاز نهاد"(جوزجانی،۱۳۶۳: ۳۵۹) و در نتیجه غوریان را به خراسان وارد ساخت(همانجا، ۳۰۳). غوریان در منطقه غور نزدیک غزنین بسر می‌بردند و همواره با تحریک خلافت عباسی به متصرفات خوارزمشاهیان یعنی خراسان حمله می-کردند(ابن اثیر، ۱۳۴۹: ذیل وقایع سال ۵۹۴). خلفای عباسی نیز به عنوان وارثینی قدیمی‌تر از سلجوقیان به لحاظ سیاسی و مذهبی چشم به خراسان داشتند؛ چشم طمعی که فقط با هجوم مغول بسته شد. خلافت عباسی تلاش داشت، به لحاظ سیاسی و معنوی موفقیت خود را اعاده کند و حکم خود را بر این دولت‌ها نافذ و جاری سازد. به گفته مولف طبقات ناصری در زمان الناصر خلیفه، غور و نیمی از خراسان و غزنین و هندوستان در دست سلطان غیاث الدین محمد سام و معزالدین تعلق داشت و خوارزم و نیمی از خراسان در دست سلطان تکش خوارزمشاه بود(جوزجانی،۱۳۶۳: ۱۲۷). با مرگ سلطان تکش، به سال ۵۹۶ هجری، ملک غیاث الدین غوری خراسان را مورد حمله قرار داد و شهر نیشابور و سپس مرو شاهجان را تصرف نمود(همان، ج ۱: ۳۵۹). به گفته جوزجانی "تمامت خراسان در ضبط آمد و صاف

شد"(همانجا، ۳۵۵-۵۸). این منازعات به قهستان کشیده شد. چنانکه همو می‌افزاید غوریان "در کل بلاد ملحد کشی کردند و همه را به دوزخ فرستادند"(جوزجانی،۱۳۶۳: ۳۵۱) و نیز به سال ۶۰۱ هـ به قتل و عام روستاهای قهستان اقدام نمودند(ابن اثیر،۱۳۴۹: ج ۲۵: ۱۵-۱۶).

بنا به روایات، حملات و کشتار غوریان، نفرت مردم قهستان را علیه آنان برانگیخت تا اینکه ملک شهاب الدین غوری را نزدیک دمیک به قتل رساندند(فرقانی،۱۳۸۱: ۲۵۵). به گفته ابن اثیر، به سال ۵۵۹هـ امیر محمد بن انر به شهرهای قهستان در خراسان حمله کرد و ضمن قتل و عام اهالی، زن‌ها و بچه‌ها را به اسارت برد و اموالشان را غارت نمود((ابن اثیر،۱۳۴۹: ج ۲۵: ۱۵-۱۶).). ساکنان قهستان، که علاوه بر غوریان و خوارزمشاهیان، مورد هجوم غزان نیز قرار گرفته بودند بشدت عکس العمل نشان دادند و دست به غارت و تاراج کاروان‌های تجاری زدند. به روایت ابن اثیر آنان، طی سال‌های ۵۵۲ و ۵۵۳ هجری، کاروانی از حاجیان را که عازم زیارت خانه خدا بود در حوالی بسطام و همچنین ترکمانانی را که در نواحی قهستان بودند غارت کردند(همان: ۱۶-۱۷). همچنین در سال ۵۵۶ هـ با پس گرفتن طبس گیلکی از غزان، گروهی از ترکمنان فارس را که پس از فروش گوسفندان خود از نیشابور به فارس باز می‌گشتند غارت نمودند(همان: ۲۰). چنانکه به گفته تاریخ سیستان هنگامی که فساد و تباهی غزان از خراسان به اطراف و از جمله غور و جبال غزنین و غرجستان رسید، سیستان مأمن علما گشته"سنت اعزاز علماء و غربا بر شرط اسلاف خود به اقامت می‌رسانید"(تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۸۱). با هجوم غزان به سیستان، قهستانیان فرصت انتقام یافتند و در حمله به ده خورق سیستان به سال ۵۹۱ هجری ادیب با جعفر سیستانی را به قتل رسانیدند(همانجا، ۳۹۲). سیستانیان نیز متقابلاً همراه غوریان و خوارزمشاهیان "در غارت قهستان و کشتار مردم آن نخودی در دیگ آش اسماعیلی کشی افکندند"

(همانجا). بدین ترتیب به گفته صاحب النقص "راهها مخوف می‌بود و مسلمانان به جان و مال در خطر بودند..." (النقض،۱۳۳۱: ۳۶۷- ۳۷۰). علاوه بر ناامنی در جاده‌های تجاری خراسان، قهستان، غزنین و سیستان، جاده‌های کرمان نیز آشفته‌ترین سال‌های خود را (۶۱۹- ۵۶۷ هـ) پشت سر می‌گذاشت. چنانکه به گفته محمد بن ابراهیم به سال ۵۶۶ و ۵۶۸ بهرامشاه و ارسلان شاه، لشکرهای خراسان و اذربایجان را جهت حفظ قدرت خویش، به کرمان خواندند؛ این لشکرها"به قتل و غارت مردم و بازارها پرداختند و کاروانسرای غربا و منازل اکابر غارت گردید. طی ۲۰ سال از ۵۵۵ تا ۵۷۵ راویح راحت به مشام رعیت نرسید و هر سال طی محاصره، خلقی بسیار هلاک می‌شدند (محمد ابن ابراهیم،۱۳۳۲: ۱۳-۱۴). به گفته صاحب عقد العلی، سپاهیان یزد و خراسان و فارس درست به موقع بر سر غله توده و جو درووده فرو می‌آمدند و هر خوشه گندم که می‌آمد پرچمی با خود می‌آورد. (افضل،بی تا: ۱۱-۱۴). به دنبال آشوب‌ها در کرمان، حمله حدود ۱۰ هزار نفر غز به سال ۵۷۵ هـ "نفس مملکت کرمان که از ضعف و بی طاقتی به سینه رسیده بود به لب رسید، و مسالک قوافل، به سبب اضطراب بسته شد... و مخایل قحط روی نمود... و گندمی از کرمان و خراسان و سیستان نرسید"(همانجا، ۱۴-۱۵). و به حکم اینکه پول از جاهای ناامن بگریزد، "قشم و کیش و سیراف با وجود کوههای صعب العبور، جای کرمان را گرفت و ثروت به تجار لاری و شیرازی و اتابکان سلغری و ملوک ایلگ رسید"(محمد بن ابراهیم، ۱۳۳۲: ۱۳). به گفته افضل: "در بلاد خراسان و عراق جماعت تجارند که مکسب و متجر ایشان کرمان بود. معروفی از یزد با بنده گفت که در و دیوارهای خانه‌های ما از کرمان سپید شده، و این جماعت همه از جهت خرابی کرمان و بستگی مسالک او، درویش شده‌ایم"(افضل،بی تا: ۱۱-۱۴). به گفته محمد بن ابراهیم قبل از هجوم غزان به خراسان و سپس کرمان، هرگز صدای زنگ شتران کاروانیان در

این راهها خاموش نمی‌شد و قمادین انبار کالا بود بـر در جیرفت" (محمد بن ابراهیم،۱۳۳۲ : ۱۰۰).

بنابراین طی این سال‌ها تجـارت خراسـان از طـرف قهستان و سیستان و کرمان بشدت آسـیب پـذیر گشـته بود. بلخ از جمله شهرهای خراسـان بـود کـه بـه سـمت رکود اقتصادی پیش رفت. این شهر که زمانی بر سر راه تجاری هند و ترکستان از طریق غزنین بود بـا تغییـر راه تجاری هند از کرمان بـه نیشـابور و همچنـین بـا اقـدام سلاجقه در جایگزینی مرو به جای بلخ برای تسلط بیشتر بر جیحون، و از سوی دیگر با فقر اقتصادی ترکستان، به سوی انزوای اقتصادی- سیاسی پیش رفـت. ایـن شـهر واسطه تجاری ماوراء النهر با هند از طریق غزنین بود. و چون "خصومت و مکاوحت... میان خانـدان محمـودی و دودمان شنسبی" در هند (جوزجـانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۳۳۶) ظاهر گشت"ملوک و سلاطین غور... غزنین را و بست و زمین داور و تگین آباد را ... خراب گردانیدند..." (همانجا: ۲۴۲- ۲۴۳). این شهر به مدت دوازده سـال در تصـرف غزان بود. در نتیجه بـا خـارج شـدن غـزنین از شـاهراه تجاری خراسان، انزوای اقتصـادی بلـخ تکمیـل گردیـد. نیشابور نیز که از مهمترین شـهرهای خراسـان بـود، در حمله غزان و تعصبات فرقـه‌ای غـارت و سـوزانده شـد: "چون غزان برفتند، مـردم شـهر را بـه سـبب اخـتلاف مذاهب عقاید قدیم بود، هر شب فرقتی از محلتی حشـر می‌کردند و آتش در محلت مخالفان می‌زدنـد تـا خرابهـا که از آثار غزان مانـده بـود اطـلال شـد و قحـط و وبـا بدیشان پیوست تا هر که از تیـغ و شـکنجه جسـته بـود بی‌نیاز بمرد"(راوندی، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

با آغاز قـرن هفـتم هجـری، انتظـار مـی‌رفـت کـه خراسـان از ثبـات سیاسـی و رونـق اقتصـادی بیشـتری برخوردار گردد؛ چرا که از یـک سـو اسـماعیلیان بـا بـه قدرت رسیدن حسن نومسلمان (فوت۶۱۸هـ/۱۲۲۱م) بـا دنیای تسنن آشتی نمودند و کـاروان‌هـای تجـاری بـراه انداختند و از دیگر سوی "ملک خطا... و ممالک عراق و آذربایجــان و فــارس او- (ســلطان محمــد)- را مســلم گشت... و ممالک غزنین و زاولستان و کابل تا لب سـند در ضبط امراء خوارزم آمد"(جوزجـانی،۱۳۶۳: ۳۰۹). امـا فشارهای ترکان و مغولان به دو مملکت ایـران و چـین، در زمان این سلطان به نتیجه رسید. محمد خوارزمشاه با کشتن تجار و سفرای مغولی که بـه قصـد تجـارت و یـا جاسوسی به مملکـت خوارزمشـاهی آمـده بودنـد، بهانـه حمله مجدد صحراگردان را به ایران فراهم نمود. اما این هجوم نه به مانند غزنوی بود و نه سـلجوقی، خـان ایـن قوم حمله به ایران را تازیانه خدا دانست و با تمام خشـم و کینه راهـی ایـران شـد و بـه سـال ۶۱۶ هــ نـابودی شهرهای خراسان بزرگ را که سـابقاً چنـدین بـار مـورد تهاجم امرای ترک قرار گرفته بود، از جمله مرو، نیشابور، بلخ، بخارا و سمرقند را تکمیل کرد.

نتیجه

در آســتانه حملــه مغــول، خراســان مرکــز مهمتــرین شاهراههای تجاری بود؛ این شاهراه از دوره سلجوقی تـا هجوم مغول، تحت تأثیر مسائل و روابط سیاسی، چندین بار تغییر مسیر داده است. با حاکمیت غزنویان بر غزنین، بست و لاهور، ارتباط تجاری سلجوقیان خراسان با هنـد قطع گردید. بدین لحاظ سلجوقیان بـا جـایگزین کـردن کرمان به جای غزنین، بازرگانان را به تجارت بـا هنـد و مشرق دلگرم ساختند. شاهراه تجاری خراسان در عبور از خراسان به کرمان، از مسیر قهستان مـی‌گذشـت کـه در دست فرقه اسماعیلیه بود. اوج قدرت اسماعیلیان و تسلط آنها بر جـاده‌هـای تجـاری، در دوران سـلطنت سـلطان سنجر سلجوقی بود. تسـامح بـا اسـماعیلیان قهسـتان و اعمال نفوذ سیاسی بر غزنین و کرمان به رونـق تجـارت در زمان سلطان سنجر سلجوقی انجامیـده بـود. بـا ایـن وجود یکـی از مهمتـرین راههـای تجـاری، راه معـروف ابریشم بین خراسان و ترکستان نه تنهـا از رونـق افتـاده بود، که تهدیدی برای خراسان نیز به شمار می‌رفـت. در این ایام تمام خط ارتباطی شمال چین بـه طـرف ایـران صحنه جدال بین چینی‌ها و طوایف ترک و مغول بود که همگی در تلاش برای تسلط بر ناحیـه تـاریم در اطـراف جاده ابریشم بودند. جدالی که صحراگردان را بـه طـرف

ایران سوق داد. اسکان صحراگردان در ماوراء النهر و اطراف شهرهای مهم خراسان مانند بلخ و مرو، سقوط فرهنگ معنوی، کشاورزی، صنعت و در نهایت انحطاط یا تغییر راههای تجاری را در پی داشت. حملات صحراگردان قراختایی و غز، خراسان را صحنه جدال خوارزمشاهیان، قراختاییان، غوریان، اسماعیلیه و خلافت عباسی با همدیگر و بر سر حاکمیت سیاسی و معنوی بر این ایالت کرد. این جدال ها، راههای تجاری خراسان از مسیرهای قهستان، سیستان و کرمان را بشدت آسیب پذیر کرد و در نهایت تغییر راههای تجاری خراسان از مسیرهای مزبور به سمت شیراز را موجب گشت. با آغاز قرن هفتم و با وجود یکدست شدن جغرافیای سیاسی خراسان توسط محمد خوارزمشاه و آشتی اسماعیلیان قهستان با دنیای تسنن، انتظار می‌رفت که مجدداً راههای تجاری خراسان احیاء گردد؛ اما این بار نیز صحراگردان مغول از راه رسیدند و نابودی شهرهای خراسان و از جمله مرو، نیشابور، بلخ، بخارا و سمرقند را تکمیل کردند.

فهرست منابع

ابن اثیر، **عزالدین علی.(۱۳۴۹)، الکامل**، ترجمه عباس جلیلی، ج ۲۵، تهران: علمی.

ابن جوزی،(۱۳۷۰)، **مرات الزمان فی تاریخ الاعیان**. حیدرآباد.

ابوالفدا.(۱۳۴۹)، **تقویم البلدان**. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ابوحامد محمد بن ابراهیم.(۱۳۳۲)، **تاریخ سلجوقیان کرمان**. تصحیح باستانی پاریزی. تهران: هوتسما.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم.(۱۳۴۷)، **مسالک و الممالک**. اهتمام: ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

بنداری اصفهانی.(۱۳۵۶)، **تاریخ سلسه سلجوقی. زبده النصره و نخبه العصره**. ترجمه محمد حسین خلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

بیهقی، ابوالفضل محمد.(۱۳۲۴)، **تاریخ بیهقی**، چاپ فیاض. تهران.

تاریخ سیستان.(۱۳۱۴)، **مجهول المولف**. تهران: ملک الشعرای بهار.

جوزجانی. منهاج سراج.(۱۳۶۳)، **طبقات ناصری**. کابل: دنیای کتاب. ج ۲.

حافظ ابرو.(۱۳۷۰**)، مجمع التواریخ سلطانیه**. تهران: اطلاعات..

حدودالعالم.(۱۳۵۲**)، تصحیح سید جلال الدین طهرانی**، تهران.

راوندی.(۱۳۸۴)، **راحه الصدور و آیه اسرور**. تهران: اقبال.

فضل الله همدانی، رشیدالدین.(۱۳۳۸)، **جامع التواریخ(قسمت اسماعیلیان و فاطمیان).** به کوشش محمد تقی دانش پژوه . محمد مدرسی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

قزوینی رازی. نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل.(۱۳۳۱)، **النقض**. تهران: محدث ارموی.

کاشانی.(۱۳۶۶)، ابوالقاسم. تاریخ اسماعیلیه، **بخشی از زبده التواریخ**، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تبریز: انتشارات دانشگاه.

کاشانی، افصل الدین. (بی تا)،**عقدالعلی للموقف العلی**.

نیشابوری، ظهیرالدین.(۱۳۳۲)، **سلجوقنامه**، تهران: اسماعیل افشار.

حموی بغدادی. **یاقوت. (۱۳۸۰)، معجم البلدان**. ترجمه دکتر علینقی منزوی، ج۱. و ج ۴ تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

قزوینی، زکریا بن محمد.(۱۳۷۳)، **آثارالبلاد و اخبارالعباد**، تصحیح میرهاشم محدث. ترجمه جهانگیر میرزا قائم مقام، تهران: امیرکبیر.

مقدسی، محمد بن احمد.(۱۳۶۱)، **احسن التقاسیم فی معرفه القالیم**، مترجم: علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

تحقیقات جدید:

بویل، جی.آ.(۱۳۸۰)، **تاریخ ایران کمبریج، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان**، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر. ۱۳۸۰.

رنه گروسه.(۱۳۵۳)، **امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

فرقانی، محمد فاروق.(۱۳۸۱)، **تاریخ اسماعیلیان قهستان**، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

Development of the Silk Road and it's impact on the economy on the eve of the Mongol invasions of Khorasan

Abdolrasool Kheirandish[1], Maryam Gholami KhosroAbadi[2], Mikael Vahidi Rad[3]

Abstract
Several centuries before the Mongol invasion, Sahragard movements outside the borders of Khorasan, economic and cultural crisis of the land to be taken. While the cities of Khorasan and unaware of these movements, was at the height of the economic boom. Over several centuries, Turks and Chinese influence on the Silk Road for, had been in conflict with each other. In this battle, Sahragard gradually pushed toward Iran. Land north of Islamabad Sahragard rule on India and China, the lower-class culture - the economic territory of the lead And then win Sahragard - Mongols - bring it on. Isolation from international trade routes of Central Asia - Khorasan (Silk Road) and the road leading up to the Civil Khorasan (Sistan, Quhistan and Kerman) during the Seljuk rule, the result of this movement. This article Khorasan trade routes with neighboring areas with an emphasis on the eve of the Mongol invasions Sahragard has examined.

Keywords
Khurasan, The Silk Road, a major road, Quhistan, Kerman, Sahragard, trade routes

[1] Associate Professor of History, University of Shiraz
[2] Student Of Doctoral Degree In Shiraz University
[3] Student Of Doctoral Degree In history martyr Beheshti University